

واکاوی روابط فضل بن سهل با امام رضا علیه السلام

سیدعلالدین شاهرخی / دانشیار دانشگاه لرستان / shahrokhi.a@lu.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

چکیده

چگونگی ورود و سپس اقامت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو، پایتخت خلافت اسلامی در دوران خلافت مأمون عباسی، موجب طرح فرضیه‌های مختلف به‌ویژه با محوریت برخی شخصیت‌های مهم آن دوران است. فضل بن سهل ملقب به ذوالریاستین در جریان ولایت عهدی و دیگر موضوع‌های مهم مرتبط با امام، گاه با تحلیل‌های متفاوت و حتی متضاد مواجه شده است. چنین به نظر می‌رسد برای دستیابی به درکی جامع و منطقی از مسائل مربوط به آن حضرت با مأمون و دربارش، ضرورت دارد افکار و اقدامات ذوالریاستین در مورد امام به دقت بررسی گردد. این پژوهش تلاش دارد با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش پژوهش تاریخی، نقش این وزیر مقتدر را در چگونگی رابطه مأمون با امام رضا علیه السلام بررسی کند. یافته‌های پژوهش، گویای نفوذ فوق‌العاده ذوالریاستین بر مأمون است، با این حال وی در ارتباط با امام بیشتر متأثر از مأمون بود و کوشید با نزدیک ساختن افکار و تصمیم‌گیری خود به خلیفه، موقعیت خودش را تحکیم نماید. فضل با وجود داشتن اقتدار، نتوانست بر آن حضرت تسلط یابد، در عین حال شواهد متقنی نیز بر ارادت او نسبت به امام وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، فضل بن سهل (ذوالریاستین)، مأمون، عباسیان، خراسان.

مقدمه

آغاز فتوحات اسلامی در مرزهای ایران عهد ساسانی پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سبب شد تا تنها در مدت دو دهه، بیش‌تر مناطق این کشور به دست اعراب تصرف شود و این امپراتوری از پا درآمده، جزیی از سرزمین‌های خلافت اسلامی محسوب گردد. بی‌توجهی به تعالیم قرآن و سنت نبوی، موجب شد تا به جز در دوران خلافت تقریباً پنج ساله امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ، رفتار عادلانه و مناسی با ایرانیان (فارسیان) و دیگر قشرهای مردم انجام نپذیرد. این موضوع در دوران خلافت امویان (۴۰-۱۳۲ق) به اوج خود رسید و در نتیجه گسترش نارضایتی‌ها، به قیام مردم خراسان با شعار «الرضا من آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» انجامید. خاندان عباسی که تشکیلات منسجم این نهضت را در دست داشتند، با کنار زدن دیگر نیروهای فعال، به قدرت رسیدند و جانشین امویان شدند.

ایرانیان به ویژه خراسانیان که نقش بسیار مهمی در این تغییر خلافت داشتند، در دوره اول خلافت عباسی کانون توجه قرار گرفتند. کارآمدی و تجربه دیرینه دیوانسالاران ایرانی، از نظر حاکمیت جدید دور نماند و آن‌ها در خلافت اسلامی، رونوشتی از تشکیلات اداری ساسانی را اجرا نمودند. یحیی بن خالد برمکی که در دوران خلافت منصور بر امور اداری - مالی خلافت تسلط داشت، به منظور تحکیم پایه‌های قدرت خود، دنبال جذب شخصیت‌های بانفوذ ایرانی بود تا به کمک آن‌ها، در تمامی ارکان دیوانی اعمال نفوذ نماید. خاندان سهل از برجسته‌ترین برکشیدگان وی بودند. این خاندان از دهقانان قریه سیب بالا در ناحیه سرخس خراسان و از جمله زمین‌داران بزرگ و بانفوذ منطقه به شمار می‌رفتند. (جهشیاری، ۱۳۵۷ق، ص ۲۲۹-۲۳۰) سهل به کمک سلام، غلام یحیی بن خالد وارد خدمت برمکیان گردید و خود و دو فرزندش فضل و حسن در دربار خاندان برمکیان پرورش یافتند و از برکشیدگان آن‌ها بودند. فضل در آغاز کار، تصدی دخل و خرج و پیشکاری یحیی را بر عهده داشت. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۰) یحیی با تیزی، به استعداد و لیاقت فضل پی برد و در حضور رشید، زبان به ستایش از فضل گشود؛ بنابراین

هارون فضل را به حضور طلبید تا لیاقت و شایستگی وی را بیازماید (جهشیاری، ۱۳۵۷ق، ص ۲۳۰-۲۳۱) و این آغازی بر پیشرفت چشم‌گیر فضل در دربار خلافت عباسی بود. بعدها در مدت اقامت مأمون در شهر مرو، امور اجرایی و نظامی بر دوش خاندان سهل و به ویژه فضل بن سهل قرار داشت.

موضوعی که ذهن هر علاقه‌مند به تاریخ ایران و تاریخ امامت را به خود مشغول می‌سازد، این مسأله است که چه رابطه‌ای بین ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام و حضور ایشان در پایتخت و مسائل و حوادث دو سال اقامت آن حضرت در ایران (۲۰۱-۲۰۳ق) وجود داشته و نقش فضل در تصمیم‌گیری‌ها و دیگر مسائل مربوط به خلیفه و دربارش نسبت به امام چه بوده است.

این پژوهش می‌تواند بخشی از تاریخ ایران و امامت را روشن‌تر سازد؛ خاصه این که وجود گزارش‌های مختلف و گاه متضاد، موجب بروز دیدگاه‌های ناهماهنگ و ضد و نقیض در این زمینه شده؛ به گونه‌ای که در برخی نقل قول‌های تاریخی، عامل تعیین‌کننده در بسیاری از اقدام‌ها و تصمیم‌های مأمون از جمله در موارد مربوط به امام رضا علیه السلام، شخص فضل بن سهل معرفی شده است و در برخی دیگر، وی مجری دستورهای مأمون قلمداد می‌گردد.

بررسی پیشینه موضوع، نشان می‌دهد تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در مورد مناسبات و روابط امام رضا علیه السلام و فضل انجام نشده اما معمولاً در ذیل و فرع مطالعه‌های تاریخی درباره دوران اقامت امام در مرو و جریان ولایت‌عهدی ایشان به این موضوع اشاراتی شده است.

امیر اکبری (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «ضرورت‌های سیاسی در دعوت امام رضا علیه السلام به خراسان» در کنار بحث اصلی خود، اشاراتی به نقش فضل بن سهل در دعوت امام به خراسان دارد. البته موضوع ارتباط فضل با امام در چارچوب مطالعه ایشان قرار ندارد.

ویلفرد مادلونگ، در مقاله «الرضا» در دائرةالمعارف ایرانیکا، بیشتر بر روابط امام و مأمون تأکید کرده و به جز چند مورد اشاره مختصر به مسائل میان آن حضرت و فضل، به دیگر موارد توجه نکرده است.

حسین حر (۱۳۸۶)، موضوع چگونگی حضور و سپس دوران اقامت امام رضا علیه السلام را در ایران مطالعه و بررسی کرده که با وجود آوردن مطالب متنوع در این زمینه، کم‌تر به رابطه فضل و امام پرداخته است.

سیدجعفر مرتضی عاملی (۱۳۶۸)، به محورهای مهم فعالیت‌های سیاسی امام رضا علیه السلام در ایران و عموماً به تحلیل و بررسی اقدامات امام پرداخته است.

عبدالکریم حکمت یغمایی (۱۳۵۶) در پژوهشی در مورد ذوالریاستین، بدون ذکر ارجاعات و در قالبی داستان‌گونه، روابط فضل با امام و مأمون را گزارش کرده است.

فضل بن سهل از کودکی تا وزارت

پیش از بیان مناسبات فضل با امام رضا علیه السلام، ابتدا ضرورت دارد مطالبی در مورد گذشته این شخص و خاندانش به اختصار آورده شود. دودمان سهل هم‌چون سایر خاندان‌ها و افراد مشهور در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، سررشته‌ای در امور مالی و اداری داشتند. آنان نیز هم‌چون دیگر موارد مشابه، از خاندان‌های حاکم یا دبیران (کاتبان) ایران پیش از اسلام بودند. در واقع فضل بن سهل نیز فردی با ریشه و تباری از حاکمان محلی ایرانی بود. در معدود گزارش‌های موجود، خاندان او را از بازماندگان خاندان‌های حکومت‌گر ایران پیش از اسلام (اولاد ملوک الفرس المجوس) ذکر کرده‌اند. (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۹۸) گفته شده که پدر او، سهل بن زادنفروخ در زمان خلافت مهدی عباسی و به نظر برخی دیگر در عصر خلافت هارون از آیین زرتشتی به اسلام گروید و با حمایت یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون، وارد خدمات دیوانی برمکیان گردید. (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۴،

گزارش‌های متفاوتی در مورد زمان اسلام آوردن فضل وجود دارد. قول مشهور آن است که او به همراه برادرش حسن، هم‌زمان با پدر اسلام را پذیرفتند. (ابن جوزی، ۱۳۵۷ق، ج ۱۱، ص ۲۴۰؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۱۲۰) آشنایی این دو برادر به علوم نجوم، موجب شده بود تا در ابتدا از راه طالع‌بینی گذران زندگی نمایند. (ابن عمرانی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۹۸) هر دو نیز بعدها کوشیدند تا از این توانمندی خاص خود در برخی تصمیم‌های بزرگ یا در حوادث و رخداد‌های مهم نیز استفاده کنند که در مواردی از جمله در جریان قتل فضل، با برخی محاسبات غلط نیز همراه گردید. (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰)

حضور پدر فضل در دستگاه برامکه و دربار خلافت عباسیان، فرصتی برای وی و برادرش، حسن فراهم ساخت تا به عادت و رسم آن زمان، این دو نیز در تشکیلات برامکه وارد شوند. از این پس استعداد و کارآمدی این دو برادر و به خصوص فضل، زمینه پیشرفت آن‌ها را امکان‌پذیر کرد تا آن‌جا که وی در شمار ملازمان جعفر بن یحیی برمکی قرار گرفت. (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۱۲۰) مقدمات پیشرفت و تسلط وی بر امور خلافت در دوران مأمون از همین زمان فراهم شد؛ زیرا توسط جعفر به هارون معرفی گردید. مأمون که از مادری ایرانی زاده شده بود، از جانب پدر در اختیار جعفر قرار گرفت تا وی را تربیت کند و جعفر نیز تربیت مأمون را بر عهده فضل گذاشت.

هارون پس از انتخاب پسرش امین به ولایت‌عهدی که از مادری عرب بود، در سال ۱۸۳ قمری مأمون را ولی‌عهد دوم تعیین کرد و حکومت سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی از همدان تا خراسان و سند را به طور مستقل به مأمون واگذار نمود. (یعقوبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۷) مأمون از این پس و تا زمانی که پس از گذر از اوضاع دشوار و بحرانی علی‌رغم کمی نیرو، بر برادرش امین - خلیفه وقت - غلبه یافت، همه تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های مأمون با نظر و اراده فضل انجام می‌گرفت و آغاز تیرگی روابط دو برادر، لغو عهدنامه ولایت‌عهدی مأمون توسط امین بود. (مقدسی، ۱۹۶۲، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۰۸) با وجود

قصد مأمون برای کناره‌گیری از این مقام، فضل او را به مقاومت تشویق کرد و در راه گرفتن خلافت برای او علاوه بر تسلط بر تمام امور به هر امری توسل جست. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۱)

مأمون در برابر خدمات فضل در سال ۱۹۶ قمری، امارت همه نواحی شرقی که از میانه جبل همدان تا حدود تبت و میانه دریای طبرستان (بحر خزر) تا دریای هند را شامل بود، به فضل بن سهل داد. (حمزه اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۷۱) او حتی پس از قتل برادرش امین در سال ۱۹۸ قمری، لقب جدید «ذوالریاستین» به معنای رئیس کشوری و لشکری را به سهل داد. در واقع سهل نخستین وزیری بود که هم‌زمان لقب و امارت گرفت و به او وزیر امیر گفته می‌شد. هم‌چنین اداره امور حکومت به او واگذار شد. (جهشیاری، ۱۳۵۷ق، ص ۳۰۵)

حضور امام رضا علیه السلام در مرو پایتخت ایرانی خلافت عباسیان

حضور امام رضا علیه السلام در ایران، اتفاقی رایج و معمولی نبود؛ به ویژه این‌که به اجبار به دربار آمده و مقام ولایت‌عهدی نیز بر ایشان تحمیل گردید. در حالی که همواره خلفای اموی و سپس عباسی از جمله پدر و اجداد مأمون با امامان معصوم علیهم السلام و خاندانشان از ذریه حضرت فاطمه علیها السلام به شدت دشمنی داشتند و آنان را بی‌رحمانه سرکوب می‌کردند، این اقدام مأمون خارج از عرف معمول خلافت عباسی و بسیار عجیب به نظر می‌رسد. در بخش مهمی از مسائل مربوط به روابط امام با مأمون در موضوع ولایت‌عهدی و سایر موارد مرتبط، نام فضل نیز به میان آمده و گاه در برخی وقایع و تصمیم‌گیری‌ها، او را فرد اصلی یاد کرده‌اند. وجود اخبار متفاوت و گاه متناقض، سبب شده تا ضرورت بررسی این موضوع با دقت بیشتر کاملاً احساس گردد.

ابتدا قطع نظر از این‌که تصمیم‌گیرنده اصلی در ولایت‌عهدی امام و احضار ایشان به پایتخت چه کسی بوده، ضرورت دارد مطالبی اگرچه بسیار مختصر، در مورد منزلت و جایگاه آن حضرت ذکر گردد. جایگاه و شخصیت امام به گونه‌ای بود که دستگاه خلافت از میان صدها نفر از اشخاص منسوب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان تمرکز نمود. آن حضرت

بنابر قول مشهور، در پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌القعدة سال ۱۴۸ قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشودند. (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۲-۱۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ص ۲۰۷) بنابر گفته امام جواد علیه السلام، خداوند متعال ایشان را «رضا» نامید؛ زیرا خداوند در آسمان از آن حضرت راضی بود و پیامبر و ائمه در زمین از ایشان خشنود بودند و آن بزرگوار را برای امامت پسندیدند. (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹، ص ۴)

زهد و تقوای خارق‌العاده امام در کنار اخلاق نیک، و دانش جامع و کامل، موجب شده بود تا هم‌چون ستاره‌ای درخشان در آن زمان علاوه بر هدایت شیعیان، مورد احترام همه مسلمانان به ویژه دانشمندان قرار گیرند. تمجید و تحسین مخالفان، خود بهترین گواه بر این مدعاست. رجاء بن ضحاک از رجال برجسته دستگاه مأمون که مسئولیت مهاجرت امام به مرو را بر عهده داشت می‌گوید:

«به خدا سوگند، من مردی باتقواتر از او ندیدم؛ کسی را ندیدم که در تمام اوقاتش بیش‌تر از او به یاد خدا باشد...». (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۵، ص ۹۱-۹۵)

امام رضا علیه السلام و فضل بن سهل

پیش از خلافت مأمون، هیچ‌گونه تماس یا ارتباطی میان امام و فضل وجود نداشت. آن حضرت در مدینه، به فعالیت‌های فرهنگی و اعتقادی به ویژه تبیین افکار ناب اسلامی و مبارزه همه‌جانبه با انحرافات فکری و آگاهی‌دادن به مردم، هم‌چون پدر و اجدادشان اشتغال داشتند؛ در حالی که فضل در دستگاه هارون در خدمت او و سپس فرزندش مأمون قرار داشت. خلیفه و مأمورانش خاندان امام را به شدت زیر فشار و آزار قرار دادند؛ بسیاری از سادات به شهادت رسیدند، امام موسی بن جعفر علیه السلام پدر آن حضرت به دستور خلیفه دستگیر و به بغداد منتقل گردیدند. آن حضرت به دستور خلیفه توسط سندی بن شاهک به شهادت رسیدند؛ با این حال خلیفه تظاهر و فریب‌کاری اظهار نمود که امام موسی بن جعفر علیه السلام به مرگ طبیعی درگذشته است. (ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۶)

در این زمان، هیچ‌گونه شاهی در مورد علاقه فضل به خاندان پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ البته متقابلاً تمام اهتمام وی بر خدمت صمیمانه به هارون و مأمون بوده است. جریان ولایت‌عهدی آن حضرت، نخستین موردی است که نام فضل در کنار امام رضا ﷺ مطرح شده است که ابعاد موضوع باید روشن‌تر گردد.

۱. نقش فضل بن سهل در ولی‌عهد کردن امام توسط مأمون

آنچه موجب حضور امام رضا ﷺ در مرو پایتخت اولیه مأمون گردید، جریان ولایت‌عهدی آن حضرت بود. ورود امام به دربار مأمون، موجب شکل‌گیری برخی وقایع و حوادث گردید که در بیشتر موارد نام فضل نیز در کنار مأمون مطرح شده است. جالب این‌که این روایات تاریخی، گاه بسیار ناهماهنگ و حتی متناقض به نظر می‌آیند که عمده این موارد، هنگامی است که به نقش فضل پرداخته‌اند. نخستین موضوع، نقش این وزیر در انتخاب امام برای هم‌کاری (ولایت‌عهدی) مأمون است. آیا او نقش تصمیم‌گیرنده و اصلی را در این موضوع برعهده داشته یا مأمون و وزیر تنها به اجرای فرامین خلیفه اقدام کرده‌اند؟ بررسی منابع موجود، گویای دو دسته نظر کلی است: برخی بر این باورند که مأمون به علل مختلفی که بعضاً به آن‌ها نیز اشاره شده، خود به این جمع‌بندی رسیده بود و تنها با فضل مشورت نمود، اما برخی منابع تأکید دارند که تنها وی موضوع را مطرح ساخت و خلیفه را به انجام دادن آن راضی کرد؛ البته این گروه دوم، انگیزه فضل را در این اقدام یکسان و هماهنگ ذکر نکرده‌اند. ابن طقطقی می‌گوید:

ناگفته نماند کسی که پیشنهاد این امر را به مأمون کرده و همواره آن را نزد وی جلوه می‌داد همانا وزیرش فضل بن سهل بود. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق،

ص ۲۱۵)

خواندمیر نیز ضمن بیان اوضاع ناآرام سرزمین‌های خلافت اسلامی و به ویژه قیام‌های متعدد سادات علوی می‌نویسد:

... مأمون در دفع این حوادث به مضمون کلمه «و شاورهم فی الامر»، عمل نموده بر حسب استصواب ذوالریاستین، رأی‌ها بر آن قرار یافت که یکی از اکابر بنی فاطمه را ولی عهد گردانند تا سایر سادات در مقام رضا آمده، دیگر در اشتعال نائره خلافت سعی ننمایند و پس از تأمل و اندیشه بسیار، قرعه این کار به نام امام عالی‌مقدار علی بن موسی‌الرضا علیهما السلام افتاد. (خواند میر، ۲۵۳۵، ص ۶۵)

نقش فضل در ولایت‌عهدی امام در منابع دیگر نیز آمده است.

فضل بن سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد، مأمون را گفت: «نذر کرده بودی که به مشهد من و سوگند آن خورده که اگر ایزد تعالی شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی، ولی عهد از علویان کنی و هرچند بر ایشان نماند، تو باری از گردن خود بیرون کرده باشی و از نذر و سوگند بیرون آمده». مأمون گفت: «سخت صواب آمد! کدام کس را ولی عهد کنیم؟» گفت: «علی بن موسی‌الرضا که امام روزگار است». (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷)

منابع شیعی در موضوع ولایت‌عهدی امام، مأمون را تصمیم‌گیرنده معرفی کرده‌اند. برخی از آن‌ها نقش فضل را تنها در سطح مشاوره دانسته‌اند. شیخ مفید ضمن اشاره به مشورت مأمون با فضل و برادرش حسن در مورد این تصمیم، بر این باور است که نظر آن‌ها را هم جویا شد و پس از آن گفت:

«من با خدای خود عهد کرده بودم اگر بر امین پیروز شوم، خلافت را به برترین مردمان از خاندان ابی‌طالب بسپارم و من کسی را در روی زمین برتر از این مرد نمی‌دانم». (مفید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۶۶)

شیخ صدوق (ابن‌بابویه) نیز پس از بیان دیدگاه‌های مختلف در این موضوع، نظر خودش را بیان کرده، می‌نویسد:

اما در نزد من صحیح آن است که مأمون ولایت‌عهدی به آن حضرت را به جهت نذری که کرده بود، داد ... و اما فضل بن سهل پیوسته دشمنی می‌کرد و این کار (تفویض ولایت‌عهدی) را مبعوض می‌داشت و از آن کراهت داشت و نمی‌پسندید که آن حضرت ولی‌عهد مأمون باشد؛ زیرا او از دست‌پرورده‌های برمکیان بود. (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۷)

۲. بررسی دیدگاه‌های معتقد به تسلط سهل در تصمیم‌گیری مأمون

با این‌که در منابع تاریخی و هم‌چنین منابع شیعی، نقش عمده در تعیین ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام به مأمون نسبت داده می‌شود، برخی منابع، اشاراتی به جریان مخالف این موضوع دارند که بزرگان خاندان عباسی این موضوع را در پایتخت سنتی عباسیان یعنی شهر بغداد هدایت می‌کردند. آن‌ها مصرأً فضل بن سهل را عامل اصلی و مؤثر در ولایت‌عهدی امام می‌دانند. به گفته ابن‌اثیر: «... برخی (از مردم بغداد) از پذیرش آن سرباز زدند و گفتند: ... این از بافته‌های فضل بن سهل است». (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۶، ص ۳۲۷)

از نظر آن‌ها فضل کاملاً بر مأمون مسلط شده و انتخاب امام رضا علیه‌السلام به ولایت‌عهدی نیز ناشی از فکر و نفوذ او بود. (ابن جوزی، ۱۳۵۷ق، ج ۱۰، ص ۷۳-۷۴) بدیهی بود که دیگر رقبا و مخالفان فضل و برادرش که عمدتاً تبار عربی داشتند، به اشکال گوناگون این اقدام مأمون را به فضل منتسب سازند و انگیزه‌هایی را در مخالفتش با دین و یا اعراب به او نسبت دهند. هرثمه بن اعین و نعیم بن خازم از رهبران نظامی مأمون گفتند:

«این مجوسی‌زاده (فضل) به بهانه آل‌علی علیهم‌السلام، قصد دارد خلافت را به سوی سلطنت قدیم و کسریاییان ایران سوق دهد». (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۵۴)

یکی از اقدامات مأمون پس از ولایت‌عهدی امام، دستور کنار گذاشتن پرچم سیاه و جایگزینی آن با لباس و پرچم سبز بود. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۴۱) این اقدام مأمون

نیز از نظر مخالفان، نتیجه اراده فضل بن سهل بود که رنگ لباس شاهان ایرانی پیش از اسلام را احیا کرده بود (جهشیاری، ۱۳۵۷ق، ص ۳۱۳) حال آن‌که در آن زمان رنگ سبز شعار علویان بود.

پژوهش‌گران معاصر عرب - به جز شیعیان - نیز معمولاً بر این روایت‌ها تأکید کرده‌اند. جرجی زیدان گوید:

ابتدا فضل بن سهل ولایت‌عهده حضرت رضا علیه السلام را پیشنهاد کرد. فضل پس از این‌که برادرش حسن را به فرمان‌روایی عراق، فارس، حجاز و یمن گماشت و مرکز حکومتی او را عراق قرار داد، به این فکر افتاد که خلافت را به علویان منتقل نماید. (جرجی زیدان، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۳۹۹)

این دیدگاه به اشکال دیگر هم بیان شده مانند این‌که فضل بن سهل و بیشتر فرماندهان ارشد نظامی مأمون در باطن تمایلات شیعی داشتند و بهتر این دیدند تا چنین اقدامی را زمینه‌سازی کنند. (امین، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۲۹۵)

با وجود جایگاه ویژه و انکارناپذیر فضل در تربیت و به خلافت رساندن مأمون، هم‌چنین اقتدار و تسلطش بر امور اجرایی و نظامی در سال‌های نخست به قدرت رسیدن این خلیفه، نباید فراموش کرد که این موقعیت با مجوز خلیفه به دست آمده بود و طبعاً هر زمان امکان داشت وی به سرنوشت برمکیان - سروران سابقش - دچار شود. نکته دیگر این‌که شایعه تصمیم فضل در ولایت‌عهده امام در مرو در همان زمان نیز پخش گردید. ریان بن صلت می‌گوید:

مأمون بسیار خشمگین شد و شبانگاه مرا به حضور خواست و چون نزد او رفتم، گفت: «ای ریان به من خبری رسیده است که مردم پنداشته‌اند بیعت با علی بن موسی الرضا علیه السلام از تدبیرهای فضل است». گفتم: «آری، مردم چنین گمان می‌برند.» مأمون گفت: «وای بر تو ریان! چه کسی چنین جسارتی دارد که به خلیفه‌ای که خلیفه‌زاده است و قدرت به دست اوست و همه از

رعیت و صاحب‌منصبان منقاد و مطیع و به فرمان اویند پیشنهاد کند که با دست خود خلافت را به دیگری بسپارد؟ آیا این با عقل درست درمی‌آید؟» عرض کردم: «نه به خدا سوگند اینطور نیست ...» گفت: «نه این چنین که می‌گویند نیست لکن من برای تو سبب آن را (پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام رضا علیه السلام) می‌گویم» ... (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴)

در حالی که امام رضا علیه السلام گذشته از دوران کوتاه ولایت‌عهدی، هم‌چون سایر اعضای خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حوزه خلافت و قدرت مسلط سیاسی به دور بود، استناد به تصمیم‌گیری در مورد ایشان به یک وزیر ایرانی و میرا دانستن خلیفه، مناسب‌ترین گزینه بوده است. چنین به نظر می‌رسد که نقش محوری فضل درباره بسیاری از تصمیم‌گیری‌های دربار مأمون و استفاده تبلیغاتی دشمنان این وزیر از برخی وقایع برای مقابله با او، موجب شده تا در مورد موضوع ولایت‌عهدی امام نیز او را محور قرار دهند؛ جالب این که در معدود نوشته‌های برخی متعصبان به قومیت عربی، از این برداشت به عنوان یک حقیقت تاریخی استقبال شده است حال آن که در منابع معمولاً این اتهام از زبان مخالفان فضل نقل می‌شود.

۳. نقش فضل در رابطه مأمون با امام رضا علیه السلام پس از ولی‌عهدی ایشان

یکی از مهم‌ترین محورها در شناخت نقش فضل در رابطه خلیفه با امام، از زمانی آغاز می‌شود که آن حضرت به ایران آمده و در مرو به عنوان ولی‌عهد مأمون استقرار یافتند. از این پس به طور طبیعی، شرایطی فراهم گردید که به علت مسائل اجرایی یا برخی موضوعات، فضل بالاجبار مکنونات درونی خود را در مورد امام برملا نمود. آنچه از ابتدا زمینه‌درگیری بیشتر فضل با امام را کاهش داد، تأکید آن حضرت به خودداری از ورود به کارهای اجرایی بود مگر در موارد ارشادی (امر به معروف و نهی از منکر)؛ ایشان در برابر اصرار توأم با تهدید مأمون برای پذیرش ولایت‌عهدی فرمود:

«من ولی عهدی را می‌پذیرم، به شرط آن‌که نه امری کنم نه نهی؛ نه فتوایی دهم و نه حکمی؛ نه کسی را به کار بگمارم و نه کسی را از کار برکنار کنم و هیچ چیز را که پابرجاست، دگرگونش نسازم. مأمون این شرایط را پذیرفت. (نک: طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۳۴)

با این‌که تصمیم امام، موارد تماس و یا امکان اختلاف نظر و تنش میان ایشان با خلیفه را محدود می‌کرد، شواهدی وجود دارد که بیان‌گر وجود ناهماهنگی و تعارض در رابطه آن‌ها با یک‌دیگر است.

۱-۳. موارد موافقت امام با اقدامات فضل در دستگاه خلافت

امام رضا علیه السلام در روابط خود با همگان از جمله خلیفه و وزیرش، از اصولی پیروی می‌کردند که بر اساس آن ممکن بود در موارد تطابق اندیشه‌ها و عملکرد آن‌ها با این اصول از آن‌ها تمجید نمایند؛ طبعاً روابط با فضل نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد؛ ضمن این‌که گزارش‌های متعددی در مورد علاقه وی به اسلام وجود دارد. از جمله نقل شده: «جبرئیل بن بختیشوع پس از آن‌که مسلمان شده بود، روزی بر فضل بن سهل ذی‌الریاستین وارد شد در حالی که در پیش فضل، قرآن بود و آن را می‌خواند. جبرئیل از وی پرسید: "چون بینی نامه ایزد؟" فضل جواب داد: "خوش چون کلیده و دمنه"». (قفطی، ۱۹۰۳ق، ص ۱۴۰) در واقع وجود برخی علایق دینی در کنار گرایش به جنبه‌هایی از فرهنگ و آداب باستانی ایرانی، در افکار و رفتارهای فضل انکارناپذیر است اما دلیل قابل قبولی بر گرایش او به علویان و امام رضا علیه السلام وجود ندارد.

استعفای فضل در سال ۲۰۱ قمری، آن‌هم در اوج قدرت و در حالی که مخالفانش همه مشکلات را بر گردن او می‌دانستند، موجب شد تا مأمون با اصرار او را به ادامه فعالیت فراخواند. شرط فضل با خلیفه با توجه به آگاهی او از سرنوشت برمکیان، دادن امان‌نامه از طرف خلیفه و گواهی بزرگان و دانشمندان بر آن بود. آخرین خواسته فضل تأیید امان‌نامه

توسط امام بود. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «ای فضل! برای تو این ضمان بر عهده ماست، مادامی که از خداوند عزوجل پروا کنی». (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷۰) پاسخ مشروط امام به این درخواست فضل و تأکید بر رعایت تقوا در قبال حمایت، نبود رابطه‌ای صمیمانه را میان او با امام نشان می‌دهد. با این‌که در مورد تأیید فضل توسط امام عملاً مطالب خاصی را نمی‌توان در منابع موثق یافت، ابن بابویه در عیون اخبار الرضا، از کتابی به نام الحباء و الشرط از حضرت رضا علیه السلام به سوی والیان و خدمت‌گزاران دولت درباره فضل بن سهل و برادرش یاد می‌کند؛ البته بلافاصله می‌افزاید:

لکن کسی اجازه روایت آن کتاب را به من نداده است جز آن‌که در کتاب مزبور آن را دیده‌ام و آن چنین است ... (پیشین، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶)

مروری گذرا بر این نوشته که پر از مدح مأمون و فضل است، این واقعیت را برملا می‌کند که آن مطالب، با اندیشه‌ها و عملکرد آن حضرت تا زمان شهادت در تضاد کامل است؛ به علاوه، ادعا شده ایشان این نوشته را برای والیان و خدمت‌گزاران دولت فرستاده‌اند، در حالی که امام شرط کرده بودند که: «کسی را به کار نگمارم؛ کسی را از مقامش عزل نکنم؛ رسم و روشی را نقض نکنم و فقط از دور، با من مشورت شود». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۹)

۲-۳. نقش تخریبی فضل در برانگیختن خلیفه علیه امام

برخلاف موضوع موافقت که بسیار محدود و آن هم مشروط نقل شده است، شواهد متعددی درباره مخالفت، وجود دارد. نباید این نکته مهم را فراموش کرد که حضرت رضا علیه السلام معیار اصول و قوانین اسلام را در نظر داشتند و نوع روابط با افراد از جمله صاحبان قدرت را در آن چارچوب قرار می‌دادند؛ در نتیجه وضعیتی در مدت اقامت امام در مرو پیش آمد که بارها در تضاد با خواسته‌های فضل قرار گرفت و او نیز سخنانی نزد

مأمون به زبان آورد یا عکس‌العمل‌هایی از خود نشان داد که گاه مخالفت آشکار با امام بود. یکی از موارد برجسته این مخالفت‌ها، به ابتدای حضور امام در مرو با جلسه‌ای در حضور مأمون و فضل برمی‌گردد. در این جلسه، مأمون اصرار داشت که خود را از خلافت خلع کند و امام این مقام را عهده‌دار شوند، ولی حضرت به شدت امتناع نمودند. فضل به جای تمجید از این مناعت طبع امام، نگران جایگاه خلافت بود و چنین گفت:

هرگز امر خلافت را ضایع‌تر از این ندیده بودم. امیرالمؤمنین مأمون با اختیار خویش از آن کناره می‌گیرد و به علی بن موسی واگذار می‌کند و او نیز

از آن سرباز می‌زند و نمی‌پذیرد». (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۳)

فضل‌گاہ طراح برگزاری جلسه‌های مناظره امام با دانشمندان دیگر قلمداد شده (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱۲، ص ۲۱۰)، ولی بیشتر منابع، مأمون را پیشنهاددهنده این موضوع قلمداد می‌کنند. آنچه بار دیگر فضل را در برابر امام نشان می‌دهد در جریان برگزاری نماز عید فطر سال ۲۰۲ قمری در مرو است که پس از آگاهی ذوالریاستین (فضل) از شور و اشتیاق بی‌سابقه مردم پشت سر امام، او به مأمون گفت: «ای امیر اگر رضا با این وضع به محل نماز رسد، تمامی مردم از تو برمی‌گردند و به فتنه می‌افتند؛ صلاح آن است که از او بخواهی بازگردد». (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۲)

برخی تنش‌های دیگر نیز میان امام و فضل نقل شده است اما آنچه بسیار عجیب و در عین حال ناجوانمردانه به نظر می‌آید جلب و به‌کارگیری یکی از نزدیکان آن حضرت توسط فضل برای جاسوسی است. وی هشام بن ابراهیم راشدی از یاران مورد اعتماد امام را که فردی عالم و ادیب بود، جذب کرد و از محرمان دستگاه او شد. کارش این بود که اخبار حضرت رضا علیه السلام را به مأمون و ذوالریاستین گزارش می‌داد و نزد آن دو مقرب شده بود و هیچ خبری از حضرت رضا علیه السلام بر مأمون و ذوالریاستین پوشیده نمی‌ماند. (پیشین، ۱۴۱۴ق،

ج ۲، ص ۱۶۴)

۴. ناهمگونی سیاست‌مداری با حق‌مداری

امام رضا علیه السلام در دربار مأمون در مرو (۲۰۱-۲۰۳ق) با وجود این‌که لقب ولی‌عهد داشتند، بدون دخالت در امور حکومتی حاضر بودند. مأمون به همراه وزیرش فضل، عالی‌ترین مسئولیت‌ها را در دستگاه خلافت بر عهده داشتند؛ اما در آرمان‌ها و رفتارهای حکومتی یکسان برخورد نمی‌کردند. امام رضا علیه السلام هم‌چون پدر و اجدادشان از خاندان امامت و هدایت، ارتباطی با خلافت عباسی نداشتند و آن را مشروع نمی‌دانستند. پدر ایشان سال‌ها در زندان هارون بود (ابن‌خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۹) و در زندان نیز به شهادت رسید. (اصفهانی، ۱۹۸۷م، ص ۳۳۶) در ورود امام رضا علیه السلام نیز همان‌گونه که بیان گردید، علی‌رغم تظاهر مأمون به محبت آل‌علی علیهم السلام و حتی اصرار بر خلافت، ایشان به اجبار و آکراه ولایت‌عهدی را پذیرفتند. (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۳۸)

از جانب دیگر، فضل بن سهل تربیت‌یافته و برکشیده آل برمک بود که بیش‌ترین خدمت را به خلافت عباسیان و به ویژه هارون انجام دادند و همین خلیفه آنان را برکنار کرد و به مجازات رساند. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۰۴-۲۰۵) همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان گردید، فضل در خدمت هارون و سپس مأمون قرار گرفت. وی به خوبی می‌دانست با وجود داشتن موقعیت ویژه در حاکمیت، هرگاه خلیفه نظرش در مورد وی تغییر یابد و یا به او شک کند، جان او و حتی اطرافیانش در خطر خواهد بود؛ از این رو، سیاست وی خدمت خالصانه به خلیفه توأم با احتیاط و پرهیز از بدبین کردن او نسبت به خود بود.

دیگر این‌که امام رضا علیه السلام در امور اجرایی دخالتی نداشتند، حال آن‌که فضل نه‌تنها امور دیوان بلکه ریاست بر نظامیان را نیز بر عهده داشت (ذوالریاستین). مأمون حتی وی را در سال ۱۹۶ قمری حاکم تمام سرزمین‌های شرق، از همدان تا تبت و از دریای خزر تا خلیج فارس و دریای هند ساخت. (ذهبی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۵-۳۶) حفظ و استمرار این جایگاه، کاری بس دشوار برای فضل بود، خاصه این‌که هم‌چون موارد مشابه، نیاز خلفا پس از تحکیم قدرت به چنین وزیران مقتدری کم می‌شد، از طرف دیگر رقیبان به بدگویی و توطئه برای از میان به در کردن او متوسل می‌شدند.

امام بر اساس روش حق مدار، نیازی به ایجاد ارتباط قوی با منابع قدرت و ثروت ندیدند، حتی برای جلب نظر مأمون و فضل نیز نکوشیدند. ایشان در آن فرصت محدود، به نشر معارف قرآن و اهل بیت در میان اهل علم و مردم پرداختند. روایاتی که از امام نقل شده، به گونه‌ای است که عدد راویان ایشان را سیصد نفر ذکر کرده‌اند. (ایزدپور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷)

فضل بر خلاف امام و بر اساس سیاست موجود در دربارها - از پیش از حضور امام در مرو و حتی پس از آن - در تحکیم قدرت خود و از میدان به در کردن دشمنان و رقبا کوشید؛ از این رو، طاهر بن حسین (ذوالیمینین) تا فضل زنده بود، به خراسان برگشت. هرثمه بن اعین نیز هنگامی به خراسان برگشت که بنا بر اقوالی، به علت جوسازی فضل علیه او، به دستور مأمون به قتل رسید. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۶، ص ۳۱۵) البته برخی نیز شخص مأمون را تصمیم‌گیرنده اصلی در قتل هرثمه ذکر کرده‌اند. (یعقوبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۵۰)

اقدام دیگر فضل، کانالیزه کردن ارتباط با خلیفه از طریق خود و عدم اجازه انتقال اخبار و اطلاعات به او بود. (خواندمیر، ۲۵۳۵، ص ۶۴) در این وضعیت، عملاً اخباری به خلیفه می‌رسید که ذوالریاستین اجازه می‌داده و بالطبع برخی اخبار هم از خلیفه پنهان می‌ماند. این موضوع تسلط وزیر را تا جایی افزایش داد که عملاً دیگر اطرافیان مأمون نیز از وزیر واهمه داشتند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۴) این روش، مخالف روش صادقانه امام رضا علیه السلام بود؛ ضمن این که امام بر خلاف سایرین از جمله درباریان، ترسی از فضل به خود راه ندادند.

در نتیجه، نحوه زندگی امام در دربار و حکومت با قبل تفاوتی نکرد. برخی از ویژگی‌های ایشان که در منابع ذکر شده عبارتند از: با فقرا می‌نشستند؛ با خدمت‌گزارانش کنار یک سفره می‌نشستند و غذا می‌خوردند، هیچ فرقی میان غلامان، اشراف، اقوام و بیگانگان نمی‌گذاشتند مگر بر اساس تقوا؛ از اسراف سخت پرهیز داشتند؛ بسیار فروتن بودند و ... (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۶، ص ۴۹۸) در طرف مقابل، در بخشی از رفتارهای

ذوالریاستین، نقل شده هنگام ورود به نزد مأمون بر روی صندلی بالاداری حمل می‌شد تا چشم مأمون به او بیفتد، آن‌گاه از صندلی پایین می‌آمد و راه می‌رفت و صندلی را می‌بردند و نزد مأمون قرار می‌دادند ... او در این کار به روش آکاسره رفتار می‌کرد؛ زیرا وزیری از وزرای آنان چنین حمل می‌شد و در برابر کسرا بر صندلی می‌نشست. (دوری، ۱۹۸۸م، ص ۱۶۵)

آشکار شدن سوءنیت فضل نسبت به خلیفه توسط امام

با وجود احترام ظاهری که فضل به امام از خود نشان می‌داد، مجموعه اقدامات وی در مواردی که با صداقت و اخلاق الهی حضرت رضاعلی^{علیه السلام} در تضاد بود، به تأیید ایشان نمی‌رسید. امام هم‌چون سایر بزرگان نبودند که از ترس فضل جرأت نمی‌کردند حقایق را به خلیفه بگویند. چون آن حضرت باکی از این وزیر نداشتند، بر اساس صداقت اسلامی، حقایق موجود در سرزمین‌های پهناور خلافت اسلامی را به مأمون اطلاع دادند. به گفته طبری، امام فتنه و نبردی را که مردم از هنگام کشته شدن برادرش در آن افتاده بودند، به مأمون خبر دادند و این‌که فضل اخبار را از او نهان می‌دارد و مردم درباره چیزهایی به او اعتراض دارند و می‌گویند وی جادوزده و مجنون است و چون چنین دیده‌اند، با عمویش ابراهیم بن مهدی بیعت خلافت کرده‌اند ... مأمون به امام گفت که خبر را فضل طور دیگری به او گفته اما آن حضرت دروغ فضل را آشکار نمودند و حتی ادامه دادند که «مردم درباره وی و برادرش و من و بیعت کردن تو با من از پی خویش اعتراض دارند.» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۵۶۴)

مأمون با سؤال از آن حضرت از درباریان و بزرگانی که از حقیقت ماجرا اطلاع داشتند، آگاهی یافت و آنان را احضار کرد اما آنان از ترس فضل، ابتدا از خلیفه امان کتبی خواستند و پس از آن حقایق را بیان کردند؛ با وجود این، پس از آگاهی وزیر از این جریان، وی به این اشخاص پرخاش کرد تا آن‌جا که به بعضی از آن‌ها تازیانه زد، بعضی را بازداشت

نمود و ریش بعضی دیگر را کند. امام پس از این اتفاقات، به خلیفه در مورد تعهدش نسبت به آن افراد یادآوری کردند، اما خلیفه گفت: «در این حال است که مدارا می‌کند». (پیشین، ج ۸، ص ۵۶۵)

نکته جالب توجه، عدم جسارت فضل به ساحت آن حضرت است که اتفاقاً نقش اساسی را در این ماجرا بر عهده داشتند، آن حضرت حتی نسبت به مأمون نیز مماشاتی نداشتند، از این رو بارها او را نصیحت نمودند و از عذاب الهی بیم دادند و به سبب کارهای خلافی که مرتکب می‌شد، به نکوهش او پرداختند. (مفید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۱۵)

علاوه بر مواردی از قبیل گماردن جاسوس برای امام و یا درخواست از خلیفه برای جلوگیری از اقامه نماز عید فطر توسط آن حضرت، آنچه موجب آشکار شدن سوءنیت فضل در خصوص رابطه خلیفه با ایشان می‌شود، ماجرای عجیبی است که تا حدودی پیچیده و مشکوک به نظر می‌آید. خلاصه ماجرا از این قرار است که فضل به همراه هشام بن عمر نزد امام رضا علیه السلام آمد و تقاضای جلسه‌ای سری کرد. در آن ملاقات فضل همراه خود نامه‌ای به آن حضرت داد که حاوی قسم‌های متعدد نقض‌ناشدنی بود و به همراه دوستش آن را ضامن دانستند برای این نقشه که: «ما تصمیم داریم مأمون را به قتل برسانیم و امارت خالص بدون رقیب برای تو باشد تا حق به جای خود بازگردد و حق به حقدار برسد». امام به حرف آنان گوش ندادند بلکه اعتنایی هم به آنان نکردند و به آن‌ها بدگفتند و لعنتشان کردند و فرمودند: «شما کفران نعمت کردید و سلامت خود را به خطر انداختید و سلامت مرا نیز اگر به رأی شما راضی بوده باشم». (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۷) ناکامی فضل و دوستش، موجب شد تا به فکر جبران این خطای خود بیفتند، لذا در کمال حیرت، مدعی شدند قصدشان آزمایش آن حضرت بوده است. امام در پاسخ فرمود: «دروغ می‌گویید و در قلبتان همان است که بر زبان آوردید الا این که مرا موافق رأی خود نیافتید!» آن‌ها نیز بیرون رفته، بر مأمون داخل شدند و گفتند: «ما نزد ابوالحسن [امام رضا] رفتیم و برای آزمایش با او گفت‌وگویی کردیم و خواستیم بدانیم که در دل نسبت به شما چه عقیده‌ای دارد که آن را پنهان می‌کند». (پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸)

سرانجام رابطه فضل با امام

امام رضا علیه السلام بر اساس روش و معیارهایی که داشتند، در برابر دسیسه‌ها و بدخواهی دیگران از جمله فضل انتقام نگرفتند حتی خیرخواهی خود را نسبت به آنان همیشه ادامه دادند. آن حضرت ورقه امانی را که مأمون در آستانه حرکت از خراسان به سوی بغداد به فضل داده بود، به درخواست وی تأیید نمودند. (پیشین، ج ۲، ص ۱۷۳) البته این خیرخواهی امام برای همگان از جمله فضل تا پایان عمرشان استمرار یافت؛ از این رو در مسیر خراسان به طرف بغداد، نامه‌ای از حسن بن سهل به برادرش فضل رسید که از او درخواست نموده بود برای رفع نحوستی که از طریق علم نجوم دریافته بود، در فلان روز چهارشنبه به حمام رفته، حجامت نماید تا خون بر بدنش جاری گردد. ذوالریاستین نیز همین درخواست را از امام و خلیفه نمود؛ امام علی‌رغم تقاضای مأمون در این خصوص اعلام کردند: «که من فردا خود به حمام نمی‌روم و صلاح نمی‌دانم که تو هم به حمام بروی و هم چنین برای فضل نیز مصلحت نمی‌دانم که فردا حمام رود». (مفید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۷۵)

بی‌توجهی فضل به این توصیه امام، پیامدی ناگوار برایش در پی داشت؛ او هنگام استحمام در شهر سرخس، به دست چهار تن با ضربه‌های شمشیر به قتل رسید. مأمون دستور داد قاتلان را بیابند. چهار غلامی که فضل را کشتند، نزد مأمون آوردند اما آن‌ها به خلیفه گفتند: «تو فرمان قتل او را دادی!» مأمون دستور داد سر چهار تن را بزنند و سر قاتلان را نزد حسن برادر فضل فرستاد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۴۸) چند ماه بعد نیز امام رضا علیه السلام به واسطه خوردن انگور زهرآلود توسط مأمون به شهادت رسیدند. (پیشین، ج ۶، ص ۳۵۱)

نتیجه‌گیری

یکی از جالب‌ترین موضوعات مورد توجه در تاریخ ایران و اسلام، دستیابی به شناخت لازم از نقش دربار ایرانی خلیفه مأمون در رابطه وی با امام رضا علیه السلام است. تشکیلاتی که بی‌شک در آن زمان، تحت اختیار و نظر فضل بن سهل (ذوالریاستین) قرار داشت. سابقه چند صدساله رسمیت یافتن تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران و ارادت فوق‌العاده ایرانیان به اهل‌بیت علیهم‌السلام به ویژه امام رضا علیه السلام، ضرورت این مطالعه را دوچندان می‌کند. واقعیت برگرفته از منابع تاریخی، گویای این موضوع است که پدر و اجداد امام رضا علیه السلام به گونه‌ای بی‌رحمانه زیر آزار و اذیت خلفای عباسی قرار داشتند. در حالی که امام کاظم علیه السلام بدون هیچ جرمی در زندان‌های مخوف هارون زیر شکنجه بودند، فضل با تمام وجود در خدمت هارون بود و به پاس خدماتش، مسئولیت سرپرستی مأمون، پسر خلیفه را نیز عهده‌دار شده بود.

بعدها پس از مرگ رشید، فضل با درایتی خیره‌کننده و به کمک سپاهیان خراسانی، مأمون را که از مادری ایرانی بود، در نبرد با برادرش امین یاری کرد و به خلافت رساند. احضار امام از مدینه به مرو و سپس تحمیل ولایت‌عهدی بر ایشان و حضور دوساله در مرو، از وقایع بسیار مهم این دوران است. نکته اساسی و مهم، نقش فضل است با توجه به این‌که تا زمان حیاتش، تصمیم‌گیرنده اصلی در امور کشوری و لشکری بود. این وقایع و دیگر مسائل، مربوط به دوران اقامت امام در ایران است.

بررسی منابع تاریخی، گویای این واقعیت است که فضل هر چند در ظاهر ادب و احترام امام را مراعات می‌کرد، عملاً هیچ‌گونه گرایش خاص و یا تمایل درونی به خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام و امام رضا علیه السلام نداشت؛ البته آنچه در همه تصمیم‌گیری‌های این شخص معمولاً محور قرار داشت، حفظ نفوذ و اعمال قدرت در دربار خلیفه و گستره پهناور در خلافت اسلامی بود؛ از این رو، تمام مناسبات وی با دیگران از جمله با امام در این چارچوب قرار داشت. در همین جهت، از ابتدای طرح نقشه ولایت‌عهدی امام که نظر مأمون بود تا لحظه به قتل رسیدنش، وی کوشید تا ضمن جلب نظر مساعد خلیفه، کنترل اوضاع دربار و در واقع اداره سرزمین پهناور خلافت اسلامی را در دست خود حفظ نماید.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن الکرام، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، **ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، علل الشرایع**، نجف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۳. _____، **عیون اخبار الرضا**، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی بن محمد، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، حیدرآباد: دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۵۷ق.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، **وفیات الاعیان و انباء و انباء الزمان**، بیروت: دارالتقافه، ۱۹۶۸م.
۶. ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، **الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه**، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن عمرانی، محمد بن علی، **الانباء فی تاریخ الخلفاء**، لیدن، چاپ قاسم سامرای، ۱۹۷۳م.
۸. ابن کنیر، اسماعیل بن عمر، **البدایه و النهایه**، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۹. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق احمد صفر، بیروت: منشورات موسسه الاعلمی، ۱۹۸۷م.
۱۰. اکبری، امیر، «ضرورت‌های سیاسی در دعوت امام رضا علیه السلام به خراسان»، **مجله مشکوه**، ش ۸۹، ۱۳۸۴.
۱۱. امین، احمد، **ضحی الاسلام**، ترجمه عباس خلیلی، تهران: اقبال، ۱۳۵۸.
۱۲. ایزدپور، محمدرضا، **نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین معارف اسلامی**، کرج: نشر آموزش کشاورزی، ۱۳۸۷.
۱۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، **تاریخ بیهقی**، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.
۱۴. جهشیاری، محمد بن عبدوس، **کتاب الوزراء والکتاب**، قاهره: مطبعه المصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۵۷ق.

۱۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدحسین خلیفه نیشابوری، تهران: دفتر نشر آگه، ۱۳۷۵.
۱۶. حر، سیدحسین، امام رضا علیه السلام و ایران، قم: نشر معارف، ۱۳۸۶.
۱۷. حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۱۸. حکمت یغمایی، عبدالکریم، ذوالریاستین فضل بن سهل، وزیر ایرانی مأمون، تهران: انتشارات اداره نگارش فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
۱۹. حمزه اصفهانی، حمزه بن الحسن، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت: دار مکتبه الحیاء، بی تا.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۱. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۲۲. دوری، عبدالعزیز، العصر العباسی الاول، بیروت: دارالطلیعه، ۱۹۸۸م.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: ۱۴۱۱ق.
۲۴. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت: دار مکتبه الحیاء، ۱۹۹۷م.
۲۵. سپهر، عباس قلی خان، ناسخ التواریخ، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۳.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۷ق.
۲۸. العاملی، سیدجعفر مرتضی، الحیة السیاسیة للامام الرضا علیه السلام، قم: دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
۲۹. قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، لایبزیگ، ۱۹۰۳م.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۳۱. مجمل التواریخ و القصص، چاپ ملک الشعراء بهار، تهران: بی تا، ۱۳۱۸.

۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.

۳۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، تهران: کتاب‌فروشی اسدی (چاپ افسست)، ۱۹۶۲م.

۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.

36. Madelung, Wilfred, "Alī Al-Rezā", In Yarshater, Ehsan, *Encyclopædia Iranica* New York: Bibliotheca Persica Press, 1985.